

تأملی نوین پیرامون حق حبس زوجه در فقه امامیه و نظام حقوقی-قضایی ایران

سیدجلال موسوی نسب* نادر مختاری افرکتی** عابدین مؤمنی*** امیرحمزه سالارزایی****

چکیده

مهر یکی از آثار مالی عقد نکاح است. در قانون مدنی ایران تعیین مقدار مهر تابع تراضی زوجین است و با الهام از قواعد عقود معوض در فقه اسلامی و مطابق ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی، حق حبس راهکاری برای استیفای مهر زن مقرر شده است. بر این اساس زوجه حق دارد در صورت حال بودن مهر، از انجام دادن وظایف زناشویی امتناع و زوج را به پرداخت مهر ملزم کند. در استنباط از ماده‌ی مذکور مبنی بر سقوط یا بقای حق مزبور در صورت احراز عسرت زوج و تقسیط مهر با حکم دادگاه و اخذ قسط یا اقساطی از آن توسط زوجه، از سوی محاکم آراء مختلفی صادر شده و دشواری‌هایی را به وجود آورده است. درغایت امر این تهافت آراء به صدور رأی وحدت رویه‌ی قضایی شماره‌ی ۷۰۸-۱۳۸۷/۰۵/۲۲ هیئت عمومی دیوان عالی کشور منتهی شد. این جستار که به روش توصیفی-تحلیلی و با ابزار کتابخانه‌ای نگارش یافته است، مبانی فقهی و حقوقی رأی مرقوم را بررسی می‌کند. برخلاف دیدگاه منتقدان، به نظر می‌رسد رأی صادره -که مطابق نظر برخی فقیهان معاصر است و نیز پشتوانه‌ی قوی موازین قانونی دارد- می‌تواند نقش مؤثری در کاهش مهریه‌های سنگین و استحکام خانواده در جامعه‌ی امروز ایفاء کند. از سوی دیگر، این قاعده‌ی حقوقی تضمین‌کننده‌ی روشنی برای استیفای حقوق زوجه محسوب می‌شود. همچنین پیشنهادهایی کاربردی در این باره و در راستای امر خطیر قانون‌گذاری ارائه شده است.

واژگان کلیدی

تقسیم مهر، دریافت مهر، حق حبس، حق امتناع، حق استیفاق، حقوق زن، رویه‌ی قضایی.

* دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه سیستان و بلوچستان و مربی گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه پیام نور، صندوق پستی ۴۶۹۷-۱۹۳۵، تهران، ایران (s.j.moosavinasab@pgs.usb.ac.ir).
** استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران (نویسنده مسئول).
(dr_mokhtariafra@theo.usb.ac.ir).
*** دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه تهران، تهران، ایران (abedinmomeni@ut.ac.ir).
**** استاد گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران (amir_hsalzar@yahoo.com).
تاریخ دریافت: ۹۷/۲/۴ تاریخ پذیرش: ۹۷/۶/۱۳

۱- مقدمه و بیان مسئله

حق حبس قاعده‌ای است که در تمام عقود معوض از آن یاد شده است (کانوزیان، ۱۳۸۰: ج ۴، ص ۸۸). این حق برای هریک از طرفین عقد در نتیجه‌ی اصل همبستگی تعهدات در حقوق فرانسه به رسمیت شناخته شده است و به آن قاعده‌ی «ایراد عدم اجرای قرارداد» گفته می‌شود (صفایی، ۱۳۸۴: ۳۲). قانون‌گذار ایران هم به پیروی از فقهای اسلام و به‌ویژه قول مشهور فقیهان امامیه و همگام با حقوق موضوعه در دیگر کشورها این حق را تنها برای زن در عقد نکاح پذیرفته و در ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی به آن اشاره کرده است. مطابق این ماده، در صورت حال بودن مهر، تا زمان تسلیم آن، زن می‌تواند از ایفای وظایفی که در مقابل شوهر دارد، امتناع کند.

قانون‌گذار ایران همه‌ی نکاتی که پیرامون استفاده از این حق و به‌ویژه حق حبس زوجه وجود دارد، ذکر نکرده است؛ به عبارتی پس از اثبات اعسار زوج از پرداخت یک‌جای مهر و تقسیط آن توسط دادگاه و پرداخت نخستین قسط از سوی زوج وضعیت سقوط یا بقای حق مزبور در قانون مشخص نشده است؛ در حالی که در فقه نظام‌یافته در اندیشه‌ی فقیهان درباره‌ی این موضوع مباحث گسترده‌ای شده است و میان ایشان اختلاف نظر وجود دارد. ملاحظه‌ی فتاوی فقهای معاصر نیز نشان می‌دهد که در این باره اتفاق نظر وجود ندارد. همچنین استنباط‌های متفاوت از ماده‌ی مذکور، موجب صدور آراء مختلف از سوی دادگاه‌ها شد و در نهایت دیوان عالی کشور با صدور رأی وحدت رویه شماره‌ی ۷۰۸ مورخ ۱۳۸۷/۰۵/۲۲ به این اختلاف آراء پایان داد. مقاله‌ی حاضر، با این فرض که حق حبس زوجه پس از تقسیط مهر توسط دادگاه، همچنان به قوت خود باقی است، این موضوع را در فقه امامیه و نظام حقوقی - قضایی ایران بررسی و ریشه‌یابی می‌کند. برخی منتقدان علی‌رغم اذعان به تطابق موازین شرع با رأی وحدت رویه‌ی مذکور گمان کرده‌اند که نظریه‌ی دیوان عالی کشور در تقابل با سیاست‌های موجود در اصل دهم قانون اساسی است؛ بنابراین انجام‌دادن تحقیق عمیق و دقیق در مسئله‌ای که علاوه بر مطالعه‌ی تطبیقی و تحلیل دیدگاه‌های فقهی و حقوقی، آثار و پیامدهای اجتماعی مؤثری هم به دنبال دارد، ضروری می‌نماید. پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی و مستند به منابع اصیل و معتبر کتابخانه‌ای نگارش یافته است و تلاش شده ضمن رعایت اختصار، بعضی دیدگاه‌های اندیشمندان فقه و حقوق برای نخستین بار مطرح شود و نارسایی‌های موجود درباره‌ی این موضوع نیز جبران شود.

قبل از تبیین مفهوم حق حبس، بیان مختصری درباره‌ی مفهوم دو واژه‌ی «حق» و «حبس» که اصطلاح مذکور از ترکیب آنها تشکیل یافته است، ضروری می‌نماید.

۲- تعریف مفاهیم

پیش از تبیین مفهوم «حق حبس» بیان مختصری درباره‌ی مفهوم دو واژه‌ی «حق» و «حبس» اصطلاح مذکور از ترکیب آنها تشکیل شده است، ضروری می‌نماید که در ادامه بررسی خواهد شد.

۱-۲- مفهوم حق

حق که جمع آن حقوق و حقا است، در لغت به معنای ثبوت و ثابت آمده است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۱۰، ص ۵۰، ماده‌ی «حقوق»). لغت‌شناسان آن را ضدّ باطل معنا کرده‌اند (همان، ۴۹؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴: ج ۱۳، ص ۸۰؛ فیومی، ج ۲، ص ۱۴۳؛ طریحی، ۱۴۱۶: ج ۵، ص ۱۴۸). برخی اصل حق را به معنای مطابقت و موافقت دانسته‌اند (اصفہانی، ۱۴۱۲: ۲۴۶) معانی دیگری هم نظیر عدل، مال، ملک و غیره برای آن ذکر شده است (حسینی زبیدی، همان).

برخی از اندیشمندان حقوق اسلامی در تعریف اصطلاحی حق بیان کرده‌اند: «حق عبارت است از نوعی سلطه و قدرت، یا نوع و مرتبه‌ی ضعیفی از ملکیت که قانون آن را به فرد یا افرادی می‌دهد تا در پرتو آن در موارد خاصی به کارگیرند و از مزایای آن بهره‌مند شوند» (فیض، ۱۳۸۴: ۳۲۰، ذیل واژه‌ی شماره‌ی ۲۵۶). فقہای امامیہ درباره‌ی معنای اصطلاحی حق، دیدگاه‌های مختلفی را مطرح کرده‌اند که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: تفسیر حق به سلطنت، تفسیر حق به ملک، تفسیر حق به مرتبه‌ی ضعیف ملکیت، تعدد تفسیر حق که در موارد متعدد معنای متفاوت خواهد داشت و حسب مورد به معنای ولایت، اولویت، اختصاص و سلطنت است (اصفہانی، ۱۴۱۸: ج ۱، صص ۲۱-۱۹؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶: ج ۳، صص ۳۲۳-۳۱۷).

در اصطلاح حقوقی، قدرتی که از طرف قانون به شخصی داده شده، حق نامیده می‌شود. حق به این معنا ضمانت اجراء دارد و آن را «حق تحققی» و «حقوق موضوعه» و «حقوق مثبت» نیز گفته‌اند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۰: ص ۲۱۶، ذیل واژه‌ی شماره‌ی ۱۷۲۲). همچنین در بیان دیگر حق عبارت است از: «توانایی‌ای که شخص بر چیزی یا بر کسی داشته باشد. اصل این است که هر حق قابل انتقال به غیر و نیز قابل اسقاط است» (همو، ۱۳۸۱: ج ۳، ص ۱۶۶۹، ذیل واژه‌ی شماره‌ی ۶۰۸۹). شایان ذکر است، مفاد قوانین الزامی را حکم گویند که در برابر حق به کار می‌رود (همان، ص ۱۷۳۹، ذیل واژه‌ی شماره‌ی ۶۳۵۵).

۲-۲ مفہوم حبس

واژه‌ی حبس در دیدگاه لغت‌شناسان به منع کردن و بازداشتن و ضد رها کردن معنا شده است (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴: ج ۸، ص ۲۳۴؛ فیومی، ج ۲، ص ۱۱۸؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۶، ص ۴۴).

حبس در اصطلاح فقهی به دو معنا به کار رفته است: اول، به معنای اباحه‌ی مجانی منافع برای جهتی یا شخصی معین و یا عنوانی از عناوین. دوم، زندانی کردن. حبس به معنای نخست عبارت است از اینکه فردی، عینی معین از ملک خود را برای جهتی معین از جهات خیر، مانند حبس مرکب برای انتقال حاجیان به مکه، یا عنوانی از عناوین مانند حبس ملکی برای فقرا یا علما و یا برای شخصی معین حبس کند؛ بدین گونه که منافع آن - برای همیشه یا مدتی معین - در آن جهت یا برای آن عنوان یا شخص صرف شود (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶: ج ۳، ص ۲۰۲؛ حسینی، ۱۳۸۵: ۱۷۶).

۲-۳ مفهوم حق حبس^۱

در تعریف اصطلاحی حق حبس، بعضی استادان چنین تقریر کرده‌اند: «در صورتی که یکی از طرفین معامله تعهد خود را انجام ندهد، طرف دیگر می‌تواند از انجام دادن تعهد خود امتناع کند، حق مزبور را حق حبس نامند».

چنان که ماده‌ی ۳۷۷ ق.م در مورد حق خودداری از تسلیم مبیع یا ثمن و همچنین ماده ۱۰۸۵ ق.م درباره‌ی حق امتناع زوجه از تمکین تا هنگام تسلیم مهر به آن اشاره کرده است (امامی، ۱۳۸۲: ج ۱، ص ۲۳۰). برخی صاحب نظران نیز در این باره بیان کرده‌اند: «حقی است برای عاقد عقد معوض، در برابر طرف خود که تعلل و مسامحه در اقباض معقودعلیه (یا شرط ضمن العقد) کلاً یا بعضاً کند. این حق از شئون و عوارض یکی از اصول سه‌گانه‌ی معاوضات است؛ یعنی اصل تسلیم در برابر تسلیم که هم‌زمان است و از حقوق فطری است؛ لذا پس از اقاله‌ی بیع (مثلاً) یا فسخ به دستاویز حق خیار نیز حق حبس پدید می‌آید (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۱: ج ۲، ص ۲۹۱). پس تسلیم مورد عقد از سوی یک طرف قرارداد، در برابر تسلیم طرف دیگر مورد توجه است و هرگاه هر دو طرف از تسلیم امتناع ورزند، تمانع نامیده می‌شود و قانون به تبع حقوق فطری، آنها را ذی‌حق در امتناع می‌شناسد و این حق را حق حبس خوانده‌اند (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۳: ۱۲۲).

از «حق حبس» به «حق امتناع» نیز تعبیر شده است (امامی، ۱۳۸۲: ج ۱، ص ۴۴۶) و در عبارات پاره‌ای از محققان فقه اهل بیت (علیهم‌السلام) اصطلاح «حق امتناع» را به کار برده‌اند (نجفی، ۱۴۱۴: ج ۳۱، ص ۴۳؛ کرکی، ۱۴۱۴: ج ۱۳، ص ۳۵۵؛ العاملی (شهید ثانی)، ۱۴۱۰: ج ۵، ص ۳۷۰؛ انصاری، ۱۴۱۵: ج ۶، ص ۲۶۳). برخی مصنفان فقه مذاهب اهل سنت هم از حق حبس، به احتیاس تعبیر کرده‌اند (مطیعی، ۱۴۲۷: ج ۱۵، ص ۲۵۷).

۳) مبنای حق حبس

بنا بر قول مشهور فقهای امامیه حق حبس نتیجه‌ی معاوضی بودن عقد بوده و آن را مقتضای اطلاق عقد می‌دانند، زیرا هریک از طرفین عقد به حکم عرف ملزم است تا مورد معامله را - که به ملکیت طرف دیگر عقد درآمده است- به وی تحویل دهد و چون حق یا تکلیف هیچ‌یک از آن دو بر دیگری تقدم ندارد، در صورت تخلف هریک از طرفین از تکلیف مزبور، برای طرف دیگر حق حبس به وجود می‌آید (حسینی مراغی، ۱۴۲۵: ج ۲، ص ۲۵۱؛ انصاری، ۱۴۱۵: ج ۶، ص ۲۶۳؛ نجفی، ۱۴۰۴: ج ۲۳، ص ۱۴۵ و ۱۴۶). عده‌ای دیگر معتقدند: «حق حبس، حکمی عقلایی از اقتضائات معاوضه و مبتنی بر حکم ارتكازی عقلا در معاملات است» (موسوی الخمینی، ۱۴۲۱: ج ۵، ص ۵۶۵؛ باقری و طباطبایی، ۱۳۸۴: ۸۴ و ۸۵). حقوق دانان نیز در این باره نظرات مختلفی مطرح کرده‌اند که برخی از آنها عبارت است از: نفس عقد مقتضی تسلیم دارد (حائری شهابی، ۱۳۸۲: ج ۱، ص ۳۶۲)، معدلت و انصاف (عدل، ۱۳۸۵: ۲۰۵)، عدالت معاوضی (کاتوزیان، ۱۳۸۰: ج ۴، ص ۸۷) و قصد متعاقدين (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۳: ۱۲۷). در میان دیدگاه‌های مذکور به نظر می‌رسد، حق حبس امری عقلایی و مبتنی بر ارتكاز عقلا است.

درباره‌ی حق حبس زوجه نیز برخی معتقدند، رابطه‌ی بین امتناع و حبس از میان نسب اربعه، عموم و خصوص من وجه است؛ یعنی بعضی امتناع‌ها حبس‌اند و بعضی امتناع‌ها حبس نیستند و بعضی حبس‌ها امتناع نیستند (آرین فر، ۱۳۹۳: ۱۰۰) اما به نظر می‌رسد رابطه‌ی میان آنها عموم و خصوص مطلق است، زیرا امتناع شامل حبس شرعی و نشوز غیر شرعی می‌شود. بنابراین امتناع اعم از حبس است. با این تفصیل که هر حبسی امتناع است، اما هر امتناعی حبس نیست، بلکه بعضی امتناع‌ها حبس هستند.

۴) ارزیابی ادله‌ی اثبات حق حبس زوجه

قائلان حق حبس زوجه برای اثبات مدعای خود به ادله‌ی استناد کرده‌اند که در ادامه تبیین و ارزیابی می‌شود.

۴-۱) روایات

درباره‌ی حق حبس زوجه به دو دسته روایات عام و خاص استناد شده است:

الف - روایات عام

برخی فقهای امامیه برای اثبات حق حبس زوجه به ادله‌ی عامی نظیر نفی حرج و نفی ضرر استناد کرده‌اند (نجفی، ۱۴۰۴: ج ۳۱، ص ۴۱؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶: ج ۷، ص ۴۱۰؛ کلینی، ۱۴۰۷: ج ۳، ص ۳۳، ح ۴ و ج ۵، صص ۲۹۳ و ۲۹۲، ح ۲). چنان‌که در این خصوص تقریر نموده‌اند: «اگر برای زوجه حق حبس نباشد، وی متحمل عسرو حرج و ضرر می‌گردد و ستم خواهد دید». (نجفی، ۱۴۰۴: ج ۱۳، ص ۴۱). در مورد استدلال مرقوم نکاتی باید مطمح نظر قرار گیرد؛ اولاً، تمسک به دلیل نفی حرج یا نفی ضرر زمانی تمام است که طرق دیگر وصول مهر، پرمشقت یا پرهزینه باشد. بنابراین اگر زوجه بتواند مهر خود را بدون زحمت و صرف هزینه وصول کند، تحقق حرج یا ضرر منتفی است (هدایت نیا، ۱۳۹۴: ۳۵۰). ثانیاً، تمسک به قواعد نفی حرج و نفی ضرر برای اثبات حق حبس زوجه، متفرع بر آن است که نقش اثباتی این قواعد پذیرفته شود.

براساس نظرات برخی فقیهان، مفاد و مضمون قواعد نفی حرج و نفی ضرر این است که از سوی شارع مقدّس، حکم حرجی جعل نشده است (توحیدی، ج ۳، ص ۱۴۳؛ خوانساری، ۱۴۰۵: ج ۵، ص ۱۹۲)، اما در مواردی که از نبود حکم، حرج یا ضرر به وجود آید، با معاضدت قواعد مذکور، نمی‌توان برای جلوگیری از حرج یا ضرر، حکم جعل کرد. بنابراین، قاعده‌ی نفی حرج یا نفی ضرر نمی‌تواند اثبات حق حبس کند.

در مقابل، بعضی دیگر میان احکام وجودی و عدمی تفاوتی نگذاشته و برای این قواعد، نقش اثباتی هم قائل‌اند (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱: ج ۱، ص ۸۵؛ سبحانی تبریزی، ۱۴۱۵: ج ۲، ص ۱۱۰). حق حبس زوجه را به کمک قاعده‌ی نفی حرج یا نفی ضرر، تنها با این دیدگاه می‌توان توجیه کرد (هدایت نیا، ۱۳۹۴: ۳۵۱). همچنین هرگاه زوجه راهی برای وصول مهریه‌ی خویش نداشته باشد، یا راه‌های موجود پرهزینه یا پرمشقت باشد، وی می‌تواند از تمکین امتناع کند و در این موضوع، میان قبل از آمیزش و پس از آن تفاوتی وجود ندارد. بنابراین هرگاه پس از آمیزش و در طول دوران زندگی مشترک نیز زوجه مهرش را مطالبه کند، ولی زوج از پرداخت آن خودداری کند، زوجه حق حبس دارد. پس اینکه

عده‌ای از فقیهان با استناد به ادله‌ی نفی ضرر یا نفی حرج، برای زوجه حق حبس قائل‌اند (نجفی، ۱۴۰۴: ج ۳۱، ص ۴۱) و درعین حال، این حکم را مختص قبل از آمیزش دانسته‌اند، صحیح به نظر نمی‌آید (هدایت‌نیا، همان).

ب- روایات خاص

مراد از روایات خاص، روایاتی است که به مهر اختصاص دارد و به یک مورد از آنها اشاره می‌شود: ابوبصیر از حضرت امام صادق (ع) نقل کرده است: «إِذَا تَزَوَّجَ الرَّجُلُ الْمَرْأَةَ فَلَا يَحِلُّ لَهُ فَرَجُهَا - حَتَّى يَسُوقَ إِلَيْهَا شَيْئًا دَرَاهِمًا فَمَا فَوْقَهُ - أَوْ هَدِيَّةً مِنْ سَوِيْقٍ أَوْ غَيْرِهِ» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۱، ص ۲۵۴)؛ «وقتی مردی با زنی ازدواج کرد، پس فرج زن بر مرد حلال نمی‌شود تا اینکه درهمی یا بیش از آن برایش بفرستد یا از آرد و مانند آن هدیه‌ای به او دهد».

دلالت روایت مرقوم در موضوع مورد بحث مخدوش است، زیرا دلالتی بر لزوم پرداخت مهر ندارد و تکلیف به اعطای درهمی یا بیش از آن یا هدیه‌ی دیگری از آرد و مانند آن غیر از مهراست (اراک، ۱۴۱۹: ۵۶۱).

بنابراین روایات استناد شده، بر حق حبس زوجه دلالت روشنی ندارد. این روایات - حداکثر - دلالت دارند که مکروه است مرد قبل از آمیزش، مهر همسرش را یا حداقل قسمتی از آن را به او ندهد (بحرانی، ۱۴۰۵: ج ۲۴، ص ۴۶۵). با عنایت به مطالب مذکور، درباره‌ی حق حبس زوجه روایت خاصی وجود ندارد و به همین دلیل، بعضی از فقهای امامیه این موضوع را غیرمنصوص دانسته‌اند (هدایت‌نیا، ۱۳۹۴: ۳۵۴).

۴-۲) اجماع

برخی فقیهان برای اثبات حق حبس زوجه در عقد نکاح به اجماع استناد کرده‌اند (حلی (ابن ادریس)، ۱۴۲۸: ج ۲، ص ۵۹۱؛ موسوی سبزواری، ۱۴۱۳: ج ۲۵، ص ۱۵۹). بعضی مخالفان اجماع را به عنوان تنها دلیل قول مشهور فقهای امامیه دانسته‌اند (بحرانی، ۱۴۰۵: ج ۲۴، ص ۴۶۰). به نظر می‌رسد، در موضوع حق حبس زوجه تحقق اجماع مسلم نیست، زیرا قائلان حق حبس اغلب ادعای شهرت فقیهان (خوانساری، ۱۴۰۵: ج ۴، ص ۴۲۴) یا اتفاق نظر ایشان (العاملی (شهیدثانی)، ۱۴۱۳: ج ۸، ص ۱۹۴؛ نجفی، ۱۴۰۴: ج ۳۱، ص ۴۱؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶: ج ۷، ص ۴۰۹) را در موضوع حق حبس زوجه مطرح کرده‌اند که به قوت اجماع نمی‌رسد (هدایت‌نیا، ۱۳۹۴: ۳۵۵). به فرض آنکه اجماع محقق باشد، اجماع مزبور مدرکی است و مدرک آن هم روایاتی است که بیان شد و در نتیجه دلالت آن هم بیش از روایات نیست (حامدی و مکارم، ۱۳۸۵: ج ۶، ص ۵۲). شایان ذکر است، در میان علمای اهل سنت هم در خصوص حق حبس زوجه ادعای اجماع شده است (ابن قدامه، ۱۴۰۵: ج ۸، ص ۸۱).

۳-۴) معاوضی بودن عقد نکاح

یکی دیگر از دلایلی که موافقان حق حبس زوجه برای اثبات مدعای خویش به آن استناد می‌کنند، توجه به جنبه‌ی معاوضی بودن عقد نکاح است. به این بیان که نکاح با مهر شبیه عقود معاوضی است، چون نوعی معاوضه میان منافع زن و مهر اوست. خواه معاوضه‌ی محض یا شبیه به آن باشد (العالمی (شهیدثانی)، ۱۴۱۳: ج ۸، ص ۱۹۱). برخی بزرگان فقه اهل بیت (علیهم‌السلام) بیان می‌کنند: «برای بضع زن، به اجماع فقیهان عوضی وجود دارد» (نجفی، ۱۴۰۴: ج ۳۱، ص ۴۱). به نظر می‌رسد، مراد از عوض، همان مهر است، بنابراین حق حبس که از آثار مترتب بر عقود معاوضی است، در عقد نکاح نیز جریان دارد.^۱

۴-۴) شرط ضمنی عرفی

از دیگر دلایلی که در تأیید قول مشهور برای اثبات حق حبس زوجه به آن استناد شده است، شرط ضمنی عرفی است. به این معنا که تقدیم مهر به زوجه قبل از نزدیکی در همه‌ی زمان‌ها متعارف بوده و هست و سنت بر این رویه جاری شده است. در این صورت، هرگاه عقدی به صورت مطلق جاری شود و برخلاف این عادت، توافقی نشود، به مفهوم آن است که طرفین آن را پذیرفته و بر آن توافق کرده‌اند؛ لذا زوجه به مقتضای این شرط حق دارد تا زمان دریافت مهر خود از تمکین امتناع کند. طبق بررسی‌های انجام شده، برخی محققان همچون بحرانی به نقل از مرحوم شیخ احمد جزایری بر این استدلال یادآور شدند (بحرانی، ۱۴۰۵: ج ۲۴، ص ۴۶۲). بدیهی است، اگر تقدیم مهر قبل از نزدیکی متعارف باشد، عقد در صورت اطلاق به آن انصراف دارد و از این لحاظ بین آن و میان آنچه در ضمن عقد ذکر شده است، تفاوتی وجود ندارد و شرط ضمنی عرفی نیز مانند شرط مذکور در ضمن عقد معتبر و لازم‌الوفاء است. این استدلال صحیح به نظر نمی‌رسد، زیرا واقعیت این است که در دنیای معاصر، در ایران اسلامی و بسیاری دیگر از کشورهای اسلامی، تقدیم مهر قبل از نزدیکی عرف نیست، بلکه تعداد اندکی از زنان مهر خود را بعد از عقد و قبل از نزدیکی دریافت می‌کنند. از این رو استدلال مزبور ناتمام است. بدین ترتیب برخی بر این باورند ادله‌ای که برای توجیه حق حبس زوجه از سوی قائلان قول مشهور ارائه شده است، کافی و وافی به مقصود نیست (هدایت‌نیا، ۱۳۹۴: ۳۵۵ و ۳۵۶).

۱. جهت مطالعه‌ی تفصیلی و ملاحظه‌ی دیدگاه مخالف مبنی بر اینکه نکاح معاوضه‌ی حقیقیه نیست، رش به حامدی و مکارم، ۱۳۸۵: ج ۶، ص ۵۳.

۵- شرایط اعمال حق حبس زوجه

اعمال حق حبس زوجه در صورتی محقق می‌شود که مهر حال باشد و زوجه آن را مطالبه کند.

۵-۱) حال بودن مهر: یکی از شرایط اعمال حق حبس زوجه این است که مهر او حال باشد، یعنی مهلتی برای پرداخت آن تعیین نشده باشد. فقیهان امامیه بر شرط مذکور اتفاق نظر دارند (نجفی، ۱۴۰۴: ج ۳، ص ۴۳؛ طباطبائی، ۱۴۱۸: ج ۱۲، ص ۷۲؛ موسوی الخمینی، ج ۲، ص ۲۹۹). جمهور فقهای اهل سنت نیز به چنین شرطی قائل‌اند (زحیلی، ج ۹، ص ۶۷۹۳). قانون‌گذار ایران با پیروی از اتفاق نظر فقهای در ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی به این امر تصریح کرده است: «زن می‌تواند تا مهر به او تسلیم نشده از ایفای وظایفی که در مقابل شوهر دارد امتناع کند، مشروط بر اینکه مهر او حال باشد و این امتناع مسقط حق نفقه نخواهد بود». ذکر این قید به این لحاظ است که به موجب ماده ۱۰۸۳ ق.م.ت.م تمام یا قسمتی از مهر می‌تواند مدت‌دار باشد؛ لذا مقنن برای رفع ابهام در ماده ۱۰۸۵ ق.م.ت.م تصریح کرده که شرط اعمال حق حبس، حال بودن آن است. مفهوم مخالف ماده ۱۰۸۵ ق.م.ت.م این است که اگر مهر زن مؤجل باشد، او مکلف است که از شوهر تمکین کند و نمی‌تواند به استناد ماده مذکور حق حبس خود را اعمال کند، زیرا قید حال بودن مهر در ماده‌ی مرقوم این امکان را از زن سلب کرده است. به این دلیل که حق امتناع او در اثر قراردادن أجل برای تسلیم مهر، ساقط شده و موجبی برای پیدایش حق حبس موجود نشده است؛ لذا وضعیت سابق استصحاب می‌شود (امامی، ۱۳۷۷: ج ۴، ص ۴۶۳). بنابراین اگر مهر مؤجل باشد و زن مؤجل بودن آن را پذیرفته باشد، این امر از سوی دیگر نمی‌تواند از حق حبس استفاده کند (شهبازی، ۱۳۸۶: ۳۷).

سؤال مطرح این است که هرگاه مقداری از مهر، حال و مقداری از آن مؤجل باشد، وضعیت حق حبس زن چگونه است؟ -عده‌ای از حقوق‌دانان بر این باورند، زن تا زمانی که آن مقدار از مهر را که حال است، دریافت نکرده باشد اگرچه مقدار آن اندک باشد- می‌تواند از ایفای وظایف زناشویی امتناع کند، اما اگر شوهر آن مقدار از مهر را که حال است پرداخت کند، دیگر زن حق امتناع ندارد (صفایی و امامی، ۱۳۹۲: ۱۷۷؛ گرجی و همکاران، ۱۳۸۴: ۲۶۶؛ امامی، ۱۳۷۷: ج ۴، ص ۴۶۴)، زیرا مؤجل بودن باقی مهر، همان حکم مؤجل بودن تمام مهر را دارد که حق حبس زن را ساقط می‌کند (شهبازی، ۱۳۸۶: ۳۷). چنان‌که بر این مطلب دعوی اجماع و اتفاق نظر نیز شده است (حامدی و مکارم، همان).

۵-۲) مطالبه کردن مهر: شرط دیگر اعمال حق حبس، مطالبه کردن مهر از سوی زن و پرداخت نکردن آن از جانب شوهر است. از قید واژه‌ی «می‌تواند» در ماده ۱۰۸۵ ق.م.ت.م می‌توان متوجه منظور قانون‌گذار شد (شهبازی، همان و ص ۳۸). مفاد ماده مذکور در مورد نکاح منقطع هم

جاری است (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۶: ۱۳۴). بنابراین تا زمانی که مَهر به زوجه تسلیم نشده است، وی می‌تواند از حق حبس استفاده کند (گرچی و همکاران، ۱۳۸۴: ۲۶۳).

۶) موجبات سقوط حق حبس زوجه

حق حبس زوجه در صورت تحقق یافتن مواردی ساقط می‌شود که در ادامه به موجبات اسقاط آن بررسی خواهد شد.

۶-۱) تسلیم مَهر: هرگاه شوهر، مَهر زن را کامل پرداخت کند، حق حبس وی از تمکین در برابر او ساقط خواهد شد.

این مطلب را می‌توان از ماده ۱۰۸۵ ق.م. دریافت، این ماده مقرر کرده است: «زن می‌تواند تا مَهر به او تسلیم نشده از ایفای وظایفی که در مقابل شوهر دارد امتناع کند...». مفهوم مخالف عبارت مرقوم این است که زن پس از تسلیم مَهر، نمی‌تواند از ایفای وظایف خود در مقابل شوهر، امتناع کند، زیرا امتناع زن از تمکین در مقابل شوهر پس از وصول کامل مَهر، نشوز محسوب می‌شود و استحقاق او را برای دریافت نفقه از بین خواهد برد، زیرا زوجه دلیلی برای امتناع از تمکین ندارد؛ لذا مطابق ماده‌ی ۱۱۰۸ ق.م. عمل می‌شود. این ماده مقرر می‌دارد: «هرگاه زن بدون مانع مشروع از ادای وظایف زوجیت امتناع کند، مستحق نفقه نخواهد بود».

۶-۲) مؤجل بودن مَهر: هرگاه برای پرداختن مَهر اُجلی تعیین شده باشد، زن در عقد نکاح پذیرفته است که مَهرش پس از مدتی به او تسلیم شود. روابط زن و شوهری با پیوند زناشویی آغاز می‌شود و هر یک از طرفین، تکالیفی می‌یابد که می‌بایست به آن عمل کند. حق حبس مانع مشروعی است که زن به استناد آن می‌تواند از اجرای پاره‌ای از این تکالیف معاف شود. بنابراین، وقتی زن به مؤجل بودن مَهر رضایت می‌دهد، بدین معنی است که از حق حبس خویش در عمل به وظایف زناشویی می‌گذرد. از این رو در پایان ماده ۱۰۸۵ ق.م. آمده است: «... مشروط بر اینکه مَهر او حالّ باشد...». بدین ترتیب، گذشتن مهلتی که برای پرداخت مَهر مقرر شده است، آن را به منزله‌ی مَهر حالّ نخواهد ساخت، زیرا چنان که گفته شد، قراردادن مهلت به معنی انصراف از حق حبس است، و فرارسیدن موعد پرداخت، حق ساقط شده را دوباره ایجاد نمی‌کند (کاتوزیان، ۱۳۸۲: ج ۱، صص ۱۵۷ و ۱۵۸). بنابراین هرگاه شوهر تمکین زن را مطالبه نکند تا موعد تأدیه و تسلیم مَهر فرارسد، زن نمی‌تواند از تمکین امتناع کند تا مَهر خود را بگیرد، زیرا حق حبس او در اثر قراردادن أجل ساقط شده و موجبی برای عودت آن وجود ندارد (امامی، ۱۳۷۷: ج ۴، ص ۴۶۰).

شایان ذکر است، برخی اندیشمندان حقوق اسلامی از آنجا که حق حبس را معلول حق استیثاق زوجه دانسته‌اند، تأجیل صدق را موجب سقوط آن حق نمی‌دانند، مگر اینکه زوجه حق حبس خود را ساقط کرده باشد؛ لذا بر این باورند که حلول أجل صدق از موجبات سقوط حق حبس نیست (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷: ۳۱۱).

۳-۶) تمکین زوجه: مطابق ماده ۱۰۸۶ ق.م، هرگاه زن قبل از اخذ مهریه به اختیار خود به ایفای وظایفی که به موجب عقد نکاح بر عهده‌ی وی قرار داده شده است، قیام کند، دیگر نمی‌تواند از حق حبس استفاده کند (روشن، ۱۳۹۳: ۱۴۸). بعضی صاحب‌نظران معتقدند: «به نظر ما اساساً (و غالباً) ممکن است بالمرء زوجه از حق مذکور در ماده‌ی ۱۰۸۵ غافل باشد، بنابراین دلیلی برای سقوط حق مطالبه‌ی صدق به شرح مذکور در صدر ماده ۱۰۸۶ نیست و قاعده‌ی حقوقی (در عقود مستمر) اقتضا می‌کند که زوجه بتواند از ادای وظایف زناشویی در باقی ایام و روزگار امتناع کند تا صدق خود را بگیرد. مع‌ذلک قول مشهور در فقه (بدون استناد به آیه و حدیث) همان است که در ماده ۱۰۸۶ نوشته شده است» (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۶: ۱۳۵).

برخی استادان حقوق و همچنین نویسندگان قانون مدنی در ماده مذکور از عقیده‌ی مشهور فقها پیروی کرده‌اند (امامی، ۱۳۷۷: ج ۴، ص ۴۶۱؛ کاتوزیان، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۶۰؛ محقق داماد، ۱۳۸۴: ۲۵۰) که بر آن ادعای اجماع نیز شده است (حلی (ابن ادریس)، ۱۴۲۸: ج ۲؛ ص ۵۹۱؛ ابن زهره، ۱۴۱۷: ۳۴۸). در فقه امامیه دیدگاه دیگری وجود دارد (عکبری بغدادی، ۱۴۱۳: ۵۱۰؛ طوسی، ۱۴۰۰: ۴۷۵؛ همو، ۱۳۸۷: ج ۴، ص ۳۱۳) که به نظر بعضی فقیهان خالی از قوت نیست (قمی، ۱۳۸۰: ج ۳، ص ۳۰۳) و طبق آن هرگاه زن قبل از گرفتن مهر خود تمکین کند، می‌تواند پس از آن هم از حق حبس استفاده کند تا مهرش را دریافت کند، زیرا یکی از عوضین، منفعت بضع است که در طول زمان تجدید می‌شود و مانند اعیان خارجی یک دفعه قبض کردنی نیست و مهر در عوض تمام آن منفعت است و با یک مرتبه تمکین، قبض حاصل نشده و به مرد تسلیم نشده است. بنابراین زن می‌تواند از تمکین مجدد امتناع ورزد (امامی، همان، ص ۴۶۲؛ کاتوزیان، همان). سقوط حق حبس علاوه بر اینکه موجب عسرو حرج و ضرر و ظلم به زن می‌شود، عموم ادله‌ی نفی عسرو حرج و نفی ضرر را نیز دربرمی‌گیرد و تفاوتی میان قبل از نزدیکی و بعد از آن وجود ندارد (فاضل هندی، ۱۴۱۶: ج ۷، ص ۴۱۰)، قول غیرمشهور مبنی بر امتناع مجدد زن پس از تمکین نخستین با رأی أبوحنیفه هم‌خوانی دارد (کاسانی حنفی، ۱۴۰۶: ج ۲، ص ۲۸۹). این دیدگاه که در راستای نیل حقوق به حقه‌ی زوجه است، صحیح به نظر می‌رسد.

مطالعات تطبیقی در فقه مذاهب اسلامی نشان می‌دهد، میان دیدگاه جمهور فقهای اهل سنت با قول مشهور فقیهان امامیه اتفاق نظر وجود دارد (کاسانی، همان؛ ابن قدامه، ۱۴۰۵: ج ۸، ص ۸۱؛ زحیلی، ج ۹، ص ۶۷۹۳).

شایان ذکر است میان علمای حقوق در تفسیر عبارت «ایفای وظایف» در ماده ۱۰۸۵ ق.م. تردیدهایی وجود داشت. بیشتر حقوق دانان عبارت مذکور را ناظر به تمکین خاص می‌دانستند (امامی، ۱۳۷۷: ص ۴۶۰؛ کاتوزیان، ۱۳۸۲: ص ۱۵۵؛ صفایی و امامی، ۱۳۹۲: ۱۷۸؛ گرجی و همکاران، ۱۳۸۴: ۲۶۲). اما بعضی دیگر با توجه به اطلاق عبارت، معتقد بودند، زوجه می‌تواند از ادای همه‌ی وظایف زوجیت (تمکین عام) تا مهر به او تسلیم نشده، امتناع کند (حائری شاهباغ، ۱۳۸۲: ج ۲، ص ۹۴۷؛ شایگان، ۱۳۷۵: ۲۶۷). در غایت امر، هیئت عمومی دیوان عالی کشور در رأی وحدت رویه شماره‌ی ۷۱۸ مورخ ۱۳۹۰/۰۲/۱۳ از ماده ۱۰۸۵ ق.م. تفسیر موسع نمود و ایفای وظایف را به معنی ایفای مطلق وظایف شرعی و قانونی دانست و مقرر داشت: «مستفاد از ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی این است که زن در صورت حال بودن مهر می‌تواند تا مهر به او تسلیم نشده از ایفای مطلق وظایفی که شرعاً و قانوناً در برابر شوهر دارد، امتناع نماید...» با صدور این رأی، مسئله روشن شد و زن برابر رأی لازم‌الاجرای یاد شده می‌تواند، تا مهرش را نگرفته، از رفتن به خانه‌ی شوهر و انجام دادن سایر وظایف زناشویی امتناع کند (صفایی و امامی، ۱۳۹۲: ۱۷۸ و ۱۷۹).

۶-۴) اثر اعسار زوج در حق حبس زوجه

از اطلاق ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی مستفاد می‌گردد حق حبس ناشی از تأدیه‌نشدن مهر به طور مطلق برای زوجه شناخته شده است، اعم از اینکه شوهر در پرداخت مهر معسر باشد یا مؤسر که قادر است آن را پرداخت کند (گرجی و همکاران، ۱۳۸۴: ۲۶۸ و ۲۶۹؛ امامی، ۱۳۷۷: ج ۴، ص ۴۶۰ و ۴۶۱؛ صفایی و امامی، ۱۳۹۲: ۱۷۹). اداره کل حقوقی قوه قضاییه هم در نظریه‌ی مشورتی شماره‌ی ۷/۱۰۲۰-۱۳۸۳/۰۲/۳۱-۳ با تبعیت از دیدگاه بعضی حقوق دانان اعلام کرده است: «اعسار شوهر، حق حبس زن (موضوع ماده‌ی ۱۰۸۵ ق.م) را از بین نمی‌برد، زیرا درست است که در چنین حالتی مطالبه‌ی مهر از او امکان ندارد، ولی باید دانست که امکان گرفتن مهر با استفاده از حق حبس ملازمه ندارد...» (رحیمی اصفهانی، ۱۳۹۰: ۱۵۹).

درباره‌ی اثر اعسار زوج در حق حبس زوجه در فقه امامیه سه دیدگاه وجود دارد: دیدگاه اول، قول مشهور فقهاست که ماده ۱۰۸۵ ق.م از آن الهام یافته است و مطابق آن زوجه تا قبل از تسلّم و قبض مهر می‌تواند از تمکین نسبت به زوج امتناع کند، اعم از اینکه زوج معسر باشد

یا مؤسر و اعم از اینکه زوجہ در زمان وقوع عقد نسبت به اعسار زوج علم داشته یا نداشته باشد (نجفی، ۱۴۰۴: ج ۳۱، ص ۴۲).

مطابق دیدگاه دوم - که رأی مرحوم ابن ادریس است - به این دلیل که زوجہ نمی تواند از شوهر معسر، مہر خود را مطالبہ کند، حق حبس ہم ندارد (حلی (ابن ادریس)، ۱۴۲۸: ج ۲، ص ۵۹۱). دیدگاه وی از سوی برخی فقیہان ضعیف قلمداد شدہ است (نجفی، ۱۴۰۴: ج ۳۱، ص ۴۳؛ قمی، ۱۳۸۰: ج ۳، ص ۳۰۱ و ۳۰۲)، زیرا نداشتن حق مطالبہی مہر بہ علت اعسار زوج، موجب نمی شود تا زوجہ قبل از قبض مہر، بضع را بذل کند و معوض را قبل از عوض تسلیم کند.

در دیدگاه سوم، پارہای از فقیہان نقل کردہ اند: «باید قائل بہ تفصیل شد و میان موردی کہ اعسار زوج در پرداخت مہر موقت بودہ و موردی کہ ناتوانی مرد در پرداخت مہر بہ زودی مرتفع نخواہد شد، فرق گذاشت. در مورد نخست اعم از اینکه زوجہ نسبت بہ اعسار زوج در هنگام عقد عالم بودہ یا نبودہ باشد، وی حق حبس دارد و در مورد دوم میان حالتی کہ در زمان وقوع عقد، زن نسبت بہ اعسار شوہرش در پرداخت مہر عالم بودہ و حالتی کہ علم نداشتہ است، می بایست تفاوت قائل شد. در حالت نخست، از آنجا کہ زن با علم بہ ناتوانی شوہر بہ انعقاد عقد نکاح اقدام می کند، بہ منزلهی این است کہ بہ ضرر خود اقدام کردہ و حق حبس خویش را ساقط کردہ است و بہ نظر می رسد کہ بنای طرفین نیز بر ہمین بودہ است. بنابراین از باب قاعدہی اقدام، حق حبس زوجہ تا دریافت مہر ساقط شدہ و او موظف است کہ از شوہرش تمکین کند» (اراکی، ۱۴۱۹: ۵۳۵ و ۵۳۶) و در صورت عدم تمکین، نفقہی وی ساقط می شود، اما در ہر صورت، حق مطالبہی مہر را خواہد داشت.

در پایان یادآور می شود، برابر اطلاق مادہ ۱۰۸۶ ق.م. و طبق نظر مشہور فقیہان اگر زوجہ برای بار اول تمکین نکرده است، حق حبس دارد، اما اگر تمکین کردہ و سپس زوج معسر شدہ است، زوجہ حق حبس ندارد (گرچی و همکاران، ۱۳۸۴: ۲۷۰).

۵-۶) اثر تقسیط مہر در حق حبس زوجہ

با عنایت بہ اینکه متأسفانہ امروزہ تعیین مہریہ های سنگین رایج شدہ است و زوج توان پرداخت کل مہریہ را بہ صورت یکجا ندارد، اگر وی با توجہ بہ نبود تمکن مالی و با حکم دادگاہ مہریہ را بہ شکل اقساط پرداخت کند، یا مہر از حقوق زوج بہ صورت اقساط معین کسر شود، ممکن است پرداخت اقساط آن دہا سال بہ طول انجامد، در این صورت آیا زوجہ تا دریافت کامل مہر، حق امتناع از تمکین را خواہد داشت؟ در این بارہ میان فقیہان معاصر و حقوق دانان اختلاف نظر

وجود دارد. حضرات آیات عظام سیستانی، صافی گلپایگانی و مرحوم فاضل لنکرانی بر این باورند: «زوجه تا وصول کامل مَهَر حقّ حبس دارد» (میرداداشی، ۱۳۹۴: ۳۹۱).

در مقابل، حضرات آیات مکارم شیرازی، نوری همدانی، مرحوم هاشمی شاهرودی و مرحوم بهجت معتقدند: «با صدور حکم اعسار زوج و تقسیط مَهَر، حقّ حبس زوجه با پرداخت اولین قسط ساقط می‌شود» (همان). اداره کل حقوقی قوه قضاییه در نظریه‌ی مشورتی شماره‌ی ۷/۱۰۲۰-۱۳۸۳/۰۲/۳۱ همگام با دیدگاه برخی حقوق دانان اعلام کرده است: «...همچنین در موردی که دادگاه یا اجرای ثبت به درخواست شوهر و به دلیل اعسار او، مهلت عادلانه می‌دهد، یا قرار اقساط می‌گذارد، نباید مَهَر را مؤجل پنداشت، زیرا اجلی که بدین گونه بر زن تحمیل می‌شود، حاکی از اراده‌ی وی بر سقوط حقّ حبس نیست. بنابراین حقّ حبس زن محفوظ است...» (رحیمی اصفهانی، ۱۳۹۰: ۱۵۹). از این رو پرداخت قسمتی از مَهَر مسقط حقّ حبس نیست و زوجه تا دریافت تمام مَهَر می‌تواند از حقّ حبس مقرر در قانون استفاده کند (قنبری، ۱۳۷۲: ۱۰۲؛ سنه‌وری، ج ۶، ص ۱۶۸، م ۲) و مطابق ماده ۱۰۸۵ ق.م. استحقاق نفقه نیز دارد (گرچی و همکاران، ۱۳۸۴: ۲۷۴؛ شیروی، ۱۳۹۵: ۱۰۳).

این مسئله علاوه بر اندیشمندان فقه و حقوق، دادرسان محاکم را هم با تشتت آراء مواجه کرد. بعضی دادگاه‌ها اعسار شوهر و تقسیط مَهَریه را به منزله‌ی پرداخت مَهَریه تلقی کردند و به سقوط حقّ حبس رأی دادند، اما برخی دیگر صدور حکم اعسار شوهر و تقسیط مَهَریه را در جهت مطالبه‌ی مَهَریه تفسیر کردند و به سقوط حقّ حبس رأی ندادند، مگر آنکه کل مَهَریه از این طریق دریافت شود (شیروی، همان، ص ۱۰۲). چنان که شعبه‌ی بیستم دادگاه عمومی حقوقی اصفهان در پرونده‌ای به خواسته‌ی الزام به تمکین چنین رأی داده است: «... با عنایت به اینکه زوجه صراحتاً تمکین خود را منوط به دریافت کل مَهَریه نموده و به حقّ حبس استناد نموده است، نظر به اینکه نامبرده مَهَریه را مطالبه نموده و با احراز اعسار خواهان از پرداخت یک‌جای مَهَریه، حکم به تقسیط صادر شده و خواهان در حال پرداخت اقساط است و حسب استعلام از اجرای احکام، خوانده نسبت به وصول اقساط اقدام نموده است؛ لذا تمسک به حقّ حبس و اناطه‌ی تمکین به دریافت کل مَهَریه با وضعیت اعسار خواهان از پرداخت یک‌جای مَهَریه - که مدت‌ها طول خواهد کشید- عملاً موجب حرج برای زوج خواهد بود. نظر به اینکه حکم موضوع منوط نمودن تمکین، وصول مَهَریه در چنین حالتی اعسار خواهان و صدور حکم تقسیط به وسیله‌ی دادگاه در قانون مدنی مبهم می‌باشد؛ لذا به استناد اصل ۱۶۷ قانون اساسی و با توجه به فتاوی مراجع عظام تقلید از جمله حضرات آیات محمدتقی بهجت، ناصر مکارم شیرازی، سیدعبدالکریم

موسوی اردبیلی، حسین نوری همدانی در این مورد حق حبس ساقط می‌گردد؛ لذا دادگاه دعوی خواهان را وارد دانسته، حکم به الزام خوانده به تمکین از زوج صادر و اعلام می‌گردد» (منصور، ۱۳۹۴، بخش ضمیمه، صص ۳۴۱ و ۳۴۲).

رای مرقوم در شعبه‌ی ششم دادگاه تجدیدنظر استان اصفهان تأیید شد و استدلال آن بدین شرح است: «...به لحاظ اینکه با صدور حکم اعسار و تعیین اقساط برای پرداخت مهریه، زوج باید فقط اقساط معینه را پرداخت نماید و مهریه صرفاً نسبت به همان مقدار حال، و مابقی مؤجل است و با وصف تقسیط مهریه شرط مذکور در قسمت اخیر ماده ۱۰۸۵ محقق نمی‌شود و زوج نمی‌تواند از حق حبس موضوع ماده مذکور استفاده نماید...» (همان، ص ۳۴۲). پاره‌ای از صاحب‌نظران قضایی ضمن تأیید نظر دادگاه مذکور، یادآور شدند: «عقد نکاح را نباید به مفهوم معاوضه و مبادله‌ی مهر با بضع تفسیر و تبیین نمود» (همان، ص ۳۴۷). این در حالی است که شعبه‌ی نوزدهم دادگاه محترم تجدیدنظر استان اصفهان، به حکایت محتویات پرونده‌ی مشابه دیگری که از شعبه‌ی بیستم دادگاه محترم عمومی حقوقی اصفهان صادر شده بود، در مقام رسیدگی به تجدیدنظرخواهی محکوم علیها، با استدلال قوی چنین اظهارنظر کرده است: «... نظر به اینکه اولاً: قانون‌گذار در ضمن ماده‌ی ۱۰۸۵ قانون مدنی صراحتاً نسبت به موضوع تعیین تکلیف نموده و چنانچه مهریه حال باشد، به زوج حق داده تا از ایفای وظایفی که در مقابل شوهر دارد، امتناع نماید و موضوع از شمول اصل ۱۶۷ قانون اساسی خارج بوده و نمی‌توان با وجود صراحت قانونی به استناد فتاوی، غیر از حکم قانون‌گذار را مورد حکم قرار داد. ثانیاً: در ماده قانونی مارالذکر پرداخت مهریه به طور مطلق عنوان شده و بر کل مهریه اطلاق دارد و پرداخت قسمتی از آن نمی‌تواند نافعی حق حبس زوج گردد. ثالثاً: تصمیم دادگاه، مبنی بر تقسیط مهریه، وصف حال بودن مهریه را که در زمان انعقاد عقد نکاح طرفین بر آن توافق کرده‌اند، تبدیل به مؤجل نمی‌نماید. رابعاً: زمانی که قانون منتشر می‌گردد فرض بر این است که آحاد جامعه نسبت به قانون عالم می‌باشند و با آگاهی از این حق، زوجین نسبت به انعقاد عقد نکاح اقدام نموده‌اند و به عنوان یک حق مکتسب برای زوج، تصمیم بعدی دادگاه مبنی بر تقسیط مهریه نمی‌تواند حق مذکور را ضایع نماید. مضافاً، زوج با علم و اطلاع از چنین حقوقی اقدام به تعیین مهریه نموده است و عدم بضاعت وی نمی‌تواند حق زوج را در این خصوص ساقط نماید... لذا ضمن نقض دادنامه معترض‌عنه، حکم به رد دعوی صادر و اعلام می‌نماید» (همان، صص ۳۴۳ و ۳۴۴).

ملاحظه می‌شود، با استنباط از ماده ۱۰۸۵ ق.م.ا.ز دو شعبه‌ی محاکم تجدیدنظر استان اصفهان آراء مختلفی صادر شده است که این اختلاف نظر دادگاه‌ها زمینه‌ی طرح موضوع برای بررسی و صدور رأی وحدت رویه قضایی را فراهم کرد و در غایت امر به صدور رأی وحدت رویه شماره‌ی ۷۰۸ مورخ ۱۳۸۷/۰۵/۲۲ هیئت عمومی دیوان عالی کشور به شرح زیر منجر شد:

«به موجب ماده ۱۰۸۵ ق.م.ز می‌تواند تا مهر به او تسلیم نشده از ایفای وظایفی که در مقابل شوهر دارد امتناع کند، مشروط بر اینکه مهر او حال باشد. ضمناً در صورت احراز عسرت زوج، وی می‌تواند که مهر را به نحو اقساط پرداخت کند. با توجه به حکم قانونی ماده مذکور که مطلق مهر موردنظر بوده و با عنایت به میزان مهر که با توافق طرفین تعیین گردیده، صدور حکم تقسیت که صرفاً ناشی از عسروخرج زوج در پرداخت یک‌جای مهر بوده مسقط حق حبس زوج نیست و حق او را مخدوش و حاکمیت اراده‌ی وی را متزلزل نمی‌سازد، مگر به رضای مشارالیه‌ها، زیرا اولاً حق حبس و خرج دو مقوله‌ی جداگانه است که یکی در دیگری مؤثر نیست. ثانیاً موضوع مهر در ماده مزبور دلالت صریح به دریافت کل مهر داشته و اخذ قسط یا اقساطی از آن دلیل بر دریافت مهر به معنای آنچه مورد نظر زوج در هنگام عقد نکاح بوده، نیست. بنا به مراتب رأی شعبه‌ی ۱۹ دادگاه تجدیدنظر استان اصفهان - که موافق با این نظر است - منطبق با قانون تشخیص می‌شود. این رأی برطبق ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری در موارد مشابه برای دادگاه‌ها و شعب دیوان عالی کشور لازم‌الاتباع می‌باشد» (رأی شماره‌ی ۷۰۸-۱۳۸۷/۰۵/۲۲ - روزنامه رسمی شماره ۱۸۵۰۶ - ۱۳۸۷/۰۶/۲۰).

۷) بررسی دیدگاه‌ها درباره‌ی رأی وحدت رویه شماره‌ی ۷۰۸-۱۳۸۷/۰۵/۲۲

رأی وحدت رویه شماره‌ی ۷۰۸ - ۱۳۸۷/۰۵/۲۲ میان صاحب‌نظران و پژوهشگران فقه و حقوق اختلاف نظر ایجاد کرد. در ادامه دیدگاه‌های مطرح شده بررسی و ارزیابی خواهد شد.

۷-۱) دیدگاه مخالفان رأی وحدت رویه‌ی شماره‌ی ۷۰۸ - ۱۳۸۷/۰۵/۲۲

عده‌ای از پژوهشگران نسبت به رأی وحدت رویه مرقوم منتقد بوده و بر این باورند: «اگر با حکم به تقسیت مهر قائل به بقای حق حبس زوج باشیم، موجب عسروخرج زوج می‌گردد، به این نحو که مثلاً چنانچه مهر پانصد سکه باشد و دادگاه با در نظر گرفتن وضعیت اقتصادی زوج حکم به پرداخت ماهیانه یک سکه نماید، وی می‌بایست پانصد ماه صبر کند تا پرداخت سکه تمام شده و در نهایت زوج ملزم به تمکین شود که این امر مصداق بارز عسروخرج زوج است و نمی‌توان اعمال قاعده‌ی نفی عسروخرج را نسبت به زوج نادیده گرفت و به استناد قاعده‌ی مزبور، حکم به

سقوط حق حبس زوجه نمود و هرگاه ادعا شود که سقوط حق حبس زوجه موجب عسرو حرج وی می‌گردد، تعارض میان حرج زوج و زوج به وجود آمده که با وجود چنین وضعیتی در نهایت دو حرج با یکدیگر تساقط نموده و اصل تمکین نمودن زوج از زوج حاکم می‌شود» (مرادی، ۱۳۹۵: ۶۵). همچنین بعضی منتقدان نظریه‌ی دیوان عالی کشور را در تقابل با سیاست‌های موجود در اصل دهم قانون اساسی تلقی کرده‌اند (میرداداشی، ۱۳۹۴: ۳۹۵). زیرا این اصل مقرر می‌دارد: از آنجا که خانواده واحد بنیادی جامعه‌ی اسلامی است، همه‌ی قوانین و مقررات و برنامه‌ریزی‌های مربوط باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه‌ی حقوق و اخلاق اسلامی باشد».

دیگر منتقدان هم افزوده‌اند: «همان طور که در این اصل نمایان است، خانواده یکی از اساسی‌ترین ارکان اجتماع است که حفظ و بقای آن موجب استحکام جامعه می‌شود؛ به نحوی که کمترین انحراف در نهاد خانواده، به ورود صدمات مهلک و جبران‌ناپذیری بر پیکره‌ی جامعه منجر خواهد شد. بنابراین قانون‌گذار هر قاعده‌ای را که تدوین می‌کند، باید جوانب احتیاط را رعایت کند و از هر اقدامی که به تضعیف بنیان خانواده منجر شود، اجتناب کند و همواره تلاش کند در اصلاحات و نوآوری‌های خویش تثبیت بنیان خانواده را در رأس امور قرار دهد. از آنجا که رأی وحدت رویه هیئت عمومی دیوان عالی کشور در حکم قانون است و پیروی از آن اجباری است، لزوماً باید مطابق با موازین شرعی و اصول قانون اساسی باشد و چنانچه مغایر آنها باشد، قابلیت اجرا ندارد؛ لذا رأی ذکر شده به موجب مغایرت با روح حاکم بر اصل دهم قانون اساسی، به نقض غرض قانون‌گذار منجر می‌شود (مرادی، ۱۳۹۵: ۶۴). دیگر صاحب‌نظران نیز یادآور شدند: «ماده ۱۰۸۵ ق.م. دلالیت صریح بر نظر پذیرفته شده [در رأی وحدت رویه] ندارد، بلکه ظاهر در آن است و با استناد به ادله‌ی مخالفان که در مورد سقوط حق حبس زن تأییدکردنی است، می‌توان از این ظاهر دست برداشت» (صفایی و امامی، ۱۳۹۲: ۱۸۱ و ۱۸۲).

۲-۷) دیدگاه موافقان رأی وحدت رویه شماره‌ی ۷۰۸ - ۱۳۸۷/۵/۲۲

برخی حقوق‌دانان ضمن مردود دانستن دیدگاه منتقدان مبنی بر اینکه تالی فاسد نظریه‌ی بقای حق حبس زوج در حالت تقسیط مهر، حدوث حرج برای زوج خواهد بود، در پاسخ یادآور شده‌اند: «مرحوم صاحب جواهر [نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۱، ص ۴۱] در زمینه‌ای کاملاً متفاوت یعنی برای تعلیل حق حبس برای زوج، به قاعده‌ی لاحرج استناد نموده‌اند؛ لذا دلالیت لاحرج در مانحن فیه دلالتی غیر قاطع و مضرب است، کما اینکه استناد به عدالت یا انصاف - که هر کس می‌تواند بسته

به سلیقه‌ی خود آنها را مبنای جوابش قرار دهد- نیز چنین است. به علاوه، اگر از دید زوجه به نظریه‌ی زوال حق حبس در حالت تقسیط مَهْریه نگریسته شود، این نظریه‌ی تالی فاسد تحمیل حرج به زوجه را دارد. توضیح مطلب اینکه مادام که زوجه مستظهر به حق حبس است، از دو عامل عذاب جنسی زوج و وجوب انفاق از سوی زوج، می‌تواند به عنوان تضمین وصول مَهْریه بهره گیرد. در حالی که اگر پس از دریافت یک سکه از مَهْریه‌ی سنگین تقسیط شده، مکلف به تمکین شود، این دو تضمین را از دست می‌دهد. وانگهی، با توجه به عوامل مختلفی مانند احتمال داشتن فرزند مشترک، مخارج سنگین زندگی و ضرورت وجود سرپرست خانواده به ویژه در مواردی که زوج محل سکونت را دور از اقوام زن انتخاب کرده باشد، زوجه انگیزه و جرأت و ابزار کافی را برای وصول مَهْریه نخواهد داشت. پس ملاحظه می‌شود اگر قول به بقای حق حبس بعضاً مستلزم حرج زوج باشد، قول به زوال آن می‌تواند مستلزم حرج زوجه باشد و می‌دانیم که این دو حرج با هم تعارض و تساقط می‌کنند و در نتیجه دلیلی برای زوال حق حبس باقی نمی‌ماند، کم‌اینکه علی‌رغم آنکه سؤال کننده در متن سؤال از حضرات آیات عظام فاضل، صافی و...، بروز حرج در جانب زوج در شرایط بقای حق حبس در حالت تقسیط را ذکر کرده، همچنان ایشان به بقای حق حبس قائل‌اند» (درویش، ۱۳۸۷).

۱۳۴

رأی وحدت رویه مرقوم، علاوه بر آنکه پشتوانه‌ی غنی فقهی دارد با دیدگاه برخی از مراجع معظم تقلید منطبق است، بر اساس موازین قانونی و قواعد حقوقی صادر شده و بر منطق حقوق استوار است و از این حیث خدشه‌ای بر آن وارد نیست. هر چند پاره‌ای استادان اعتقاد دارند، دیدگاه مذکور در عمل بنیان و مصالح زندگی خانوادگی را نادیده می‌گیرد و از نظر اجتماعی مقبول نیست؛ با این حال از نظر منطق حقوقی آن را صحیح دانسته‌اند (گرچی و همکاران، ۱۳۸۴: ۲۷۴). دیگر منتقدان صاحب‌نظر هم تقسیط دین به حکم دادگاه را موجب سقوط حق حبس نمی‌دانند (صفایی و امامی، ۱۳۹۲: ۱۸۲).

همچنین به نظر می‌رسد رأی وحدت رویه مذکور همگام و در راستای اعمال سیاست‌های یاد شده در اصل دهم قانون اساسی است و در تقویت آن باید افزود، رأی مرقوم علاوه بر بعد حقوقی که حاکمیت اراده‌ی زن هنگام عقد نکاح را محترم شمرده است و بر پرداخت کامل مَهْر زوجه و بقای استفاده از حق حبس او پس از تقسیط مَهْر که استیفای حقوق زوجه را تضمین می‌کند، تأکید کرده است، در بعد اخلاقی نیز با ظرافت دقیق و ویژه از زن حمایت کرده است و بر حفظ کرامت و تعالی شخصیت او در جامعه‌ی اسلامی تأکید دارد.

عمل به مفاد رأی مذکور می‌تواند نقش مؤثری در کاهش مهریه‌های سنگین داشته باشد که یکی از چالش‌های مهم و با آثار و پیامدهای گسترده است و در غایت امر رضایت حداکثری زوجین، استحکام خانواده‌ها و افزایش ازدواج‌ها را به دنبال خواهد داشت.

نتیجه‌گیری

روشن است، تعبیری که در محاورات عرفی جامعه و به‌ویژه هنگام تعیین مهر در عقد نکاح رایج است و گفته می‌شود: «مهریه را کی داده و کی گرفته است» با موازین فقهی و حقوقی سازگاری ندارد و به لحاظ قانونی هم فاقد ارزش و اعتبار است. زوج باید بداند مهریه هم مانند هر دین دیگری است که او ملزم به ادای آن است و مطالبه نکردن مهریه توسط عده‌ی زیادی از زنان در ابتدای ازدواج یا در تمام دوره‌ی زندگی، نشان دهنده‌ی نبود چنین حقی یا اسقاط چنین حقی نیست (شاهدی علی‌آباد، ۱۳۹۲: ۴۱). از سوی دیگر، چنانچه مهر زوجة در کمال صداقت و با تراضی میان زوجین در محیط گرم و صمیمی خانواده و با صلح و صفا، از روی مهر و محبت از طرف زوج داده نشود و زوجة خارج از کانون خانواده و از طریق مراجع ذی‌صلاح قانونی خواستار مطالبه‌ی مهرش باشد، دعوای اعسار زوج از پرداخت یک‌جای مهریه پذیرفته می‌شود و بر اساس آن حکم بر تقسیط مهر زوجة صادر می‌شود. در این حالت عملاً زوجین زندگی آرامش‌بخشی نخواهند داشت و پس از مدتی فرجام آن به طلاق توافقی منجر می‌شود و این امر نشان می‌دهد، تقسیط مهریه‌های سنگین و سقوط حق حبس زوجة پس از دریافت اولین قسط در عمل نتوانسته است به استحکام بنیان زندگی خانوادگی کمک چندانی کند.

بنابراین به نظر می‌رسد امروزه، عمل به آموزه‌های اسلامی در ابعاد مختلف زندگی و به‌ویژه استفاده از الگوی مهر فاطمی (عَلَيْهَا) در تشکیل خانواده می‌تواند موجب استحکام هر چه بیشتر خانواده شود. از این رو، می‌توان گفت، رأی وحدت رویه در صدد اصلاح تعبیر نادرست عرفی مذکور در میان جامعه است تا زوج با اطلاع کامل از حقوق حقه‌ی شرعی و قانونی زوجة و حسب ملائت خود به انشای عقد مناکحت اقدام کند و توجه به این نکته و غافل نشدن از آن می‌تواند از تحقق مهریه‌های سنگین بکاهد و در صورت مطالبه و پرداخت کامل مهر به زوجة بر حسب توانایی زوج که با طیب خاطر و از روی صداقت زوج در اوایل ازدواج پرداخت شود، با ایجاد محبت و همدلی به وجود آمده میان زوجین، می‌تواند زمینه‌ساز استحکام کانون خانواده باشد. به نظر می‌رسد، نظریه‌ی دیوان عالی کشور به شرح مندرج در رأی وحدت رویه‌ی فوق‌الذکر و مطابق آن اعمال حق حبس از سوی زوجة در راستای استیفای حقوق شرعی و قانونی خویش نه تنها با قوام و

استحکام خانواده منافاتی ندارد و با سیاست‌های عنوان شده در اصل دهم قانون اساسی در تقابل نیست، بلکه رأی صادر شده با اصل مذکور همخوانی داشته و با آن سازگاری دارد. در حال حاضر، با وجود اطلاع همگان از تجربه‌ی تلخ و گران‌سنگی که از دیگران به رایگان کسب شده است، اگر مردی با مهریه‌ی سنگین زنی را به عقد نکاح خویش درآورد، به حکم قاعده‌ی اقدام، به ضرر خود اقدام کرده است و در نتیجه باید همه‌ی آثار و تبعات ناشی از آن را هم تا سال‌های طولانی بپذیرد. بنابراین رأی وحدت رویه‌ی فوق‌الذکر با این نظر سازگاری دارد.

پیشنهادات

در راستای سیاست‌های مندرج در اصل دهم قانون اساسی و به‌ویژه با الهام از الگوی عملی تشکیل خانواده‌ی اسلامی پیشنهاد می‌شود: در صورتی که مقدار مهر زن از مهرالسنه بیشتر باشد و او در هنگام عقد ازدواج به ناتوانی شوهر در پرداخت مهر علم نداشته باشد، با اجازه‌ی دادگاه تنها تا میزان مهرالسنه و تا زمان دریافت کامل آن به نرخ روز او بتواند حق حبس خود را اعمال کند. امروزه، بیشتر ازدواج‌ها در شهرهای بزرگ با مهریه‌های بالا منعقد می‌شود و زوجه با علم به میزان درآمد زوج و اینکه توان پرداخت مهریه‌ی سنگین ممکن است در هیچ زمانی برای شوهر فراهم نشود، با او ازدواج می‌کند. نادیده گرفتن این موضوع و برخورداری زوجه از مطالبه‌ی مهر سنگین و اعمال حق حبس با علم وی به وضعیت مالی شوهر، در عمل برای شوهر و خانواده زیان‌هایی را به دنبال دارد که اتخاذ تدابیر شایسته‌ای در این راستا ضروری است. بنابراین پیشنهاد می‌شود، در قوانین جاری کشور این مورد لحاظ گردد: «چنانچه زن با علم به افسار کامل شوهر از پرداخت مهر، با او ازدواج کند، حق حبس او ساقط می‌شود».

امروزه، با عنایت به گسترش دانشگاه‌ها در اقصی نقاط ایران اسلامی و همچنین مراکز آموزش‌های الکترونیکی که تعداد بسیاری از دانشجویان در مجموعه‌ی رشته‌ی حقوق دانش‌آموخته شده‌اند و یا به تحصیل اشتغال دارند و نیز کثرت و تنوع رسانه‌های اجتماعی و وسایل ارتباط جمعی، سطح آگاهی‌های حقوقی افراد جامعه و به‌ویژه زوجین نسبت به گذشته افزایش یافته است و نسبت به دو دهه‌ی قبل با ورود دولت و اعمال سیاست‌های آن در حوزه‌ی خانواده خوشبختانه شاهد کاهش چشمگیر مهریه‌های سنگین هستیم. هرچند تا نیل به نقطه‌ی مطلوب فاصله‌ی زیادی وجود دارد و لزوم فرهنگ‌سازی از طریق آموزش و اطلاع‌رسانی هرچه بیشتر در خصوص مباحث عمیق و دقیق حقوق خانواده را می‌طلبد که در این راستا پیشنهاد می‌شود: ضمن تدوین کتب مناسب، واحدهای درسی با محتوای مباحث کاربردی دانش حقوق در زندگی روزمره و به

ویژه مباحث حقوق خانواده در همه‌ی رشته‌های تحصیلی آموزش مقطع متوسطه تدریس شود.

منابع

- ◀ ابن زهره، حمزة بن علی حسینی حلبی، ۱۴۱۷ق. غنیة النزوع إلى علمی الأصول و الفروع، قم: مؤسسه‌ی امام صادق (علیه السلام).
- ◀ ابن عبد السلام (سلطان العلماء)، عزالدین عبدالعزیز، ۱۴۳۶ق. القواعد الكبرى: الموسوم بقواعد الأحكام فی إصلاح الأنام، دمشق: دارالقلم.
- ◀ ابن قدامه، أبو محمد عبد... بن أحمد بن قدامه المقدسی، ۱۴۰۵ق. المغنی فی فقه الإمام أحمد بن حنبل الشیبانی، بیروت: دارالفکر.
- ◀ ابن منظور، أبو الفضل جمال الدین محمد بن مکرم، ۴۱۴ق. لسان العرب، بیروت: دارالفکر-دارصادر.
- ◀ آزاد، علی، ۱۳۴۱ ش. مهر: تاریخچه و ماهیت و احکام آن از نظر حقوق مدنی ایران و مقایسه با مذاهب مختلفه، تهران: چاپ مصطفوی.
- ◀ اراکی، محمدعلی، ۱۴۱۹ق. کتاب النکاح (للأراکی)، قم: نورنگار.
- ◀ آرین فر، حسین، ۱۳۹۳ ش. حق الامتناع در بیع، تهران: آرنا.
- ◀ اصفهانی (محقق)، محمدحسین کمپانی، ۱۴۱۸ق. حاشیه‌ی کتاب المکاسب، قم: أنوار الهدی.
- ◀ اصفهانی، حسین بن محمد راغب، ۱۴۱۲ق. مفردات ألفاظ القرآن، لبنان-سوریه: دار العلم-الدار الشامیه.
- ◀ امامی، میرسیدحسن، ۱۳۷۷ش. حقوق مدنی-جلد چهارم، تهران: اسلامیه.
- ◀ _____، ۱۳۸۲ش. حقوق مدنی-جلد اول، تهران: اسلامیه.
- ◀ انصاری، مرتضی بن محمد امین، ۱۴۱۵ق. کتاب المکاسب، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- ◀ باقری، احمد و سید محمد صادق طباطبایی، «حق حبس»، مطالعات اسلامی، ش ۶۷، (۱۳۸۴).
- ◀ بحرانی، یوسف بن أحمد بن ابراهیم آل عصفور، ۱۴۰۵. الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ◀ توحیدی، محمدعلی. مصباح الفقاهه (المکاسب)، تقریرات درس خارج فقه آیت ... سید ابوالقاسم موسوی خوئی، بی نا، بی تا.
- ◀ جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ۱۳۷۶ ش. حقوق خانواده، تهران: گنج دانش.
- ◀ _____، ۱۳۸۰ش. ترمینولوژی حقوق، تهران: گنج دانش.
- ◀ _____، ۱۳۸۱ش. مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران: گنج دانش.
- ◀ _____، ۱۳۸۷ش. اساس در قوانین مدنی: المدونه، تهران: گنج دانش.
- ◀ _____، ۱۳۹۱ش. الفارق: دائرة المعارف عمومی حقوق، تهران: گنج دانش.

- ◀ _____، ۱۳۹۳ش. فلسفه عمومی حقوق بر پایه‌ی اصالت عمل: تئوری موازنه، تهران: گنج دانش.
- ◀ حامدی، محمدرضا و مسعود مکارم، ۱۳۸۵ش. کتاب النکاح (جلد ششم): تقریرات مباحث خارج فقه آیت ... ناصر مکارم شیرازی، قم: مدرسه الإمام علی بن ابی طالب (ع.س.ا.).
- ◀ حائری شاهباغ، سیدعلی، ۱۳۸۲ش. شرح قانون مدنی، تهران: گنج دانش.
- ◀ حرّعاملی، محمدبن حسن، ۴۰۹ق. تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، قم: مؤسسه‌ی آل‌البتیت (ع.س.ا.).
- ◀ حسینی زبیدی، سیدمحمد مرتضی، ۱۴۱۴ق. تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دارالفکر.
- ◀ حسینی مراغی، سیدمیر عبدالفتاح، ۱۴۲۵ق. العناوین، قم: نشر اسلامی.
- ◀ حسینی، سیدمحمد، ۱۳۸۵ش. فرهنگ لغات و اصطلاحات فقهی (عربی به فارسی - همراه با معادل انگلیسی)، تهران: سروش.
- ◀ حلبی، (ابوالصلاح)، تقی‌الدین بن نجم‌الدین، ۱۴۰۳ق. الکافی فی الفقه، تحقیق: رضا استادی، اصفهان: کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین (ع.س.ا.).
- ◀ حلّی (ابن ادریس)، محمدبن منصور بن احمد، ۱۴۲۸ق. السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم: نشر اسلامی.
- ◀ حلّی (علامه)، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، ۱۴۱۳ق. مختلف الشیعه فی أحكام الشریعه، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ◀ خوانساری، سیداحمد بن یوسف، ۱۴۰۵ق. جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، قم: اسماعیلیان.
- ◀ درویش، بهرام. «مبانی رأی وحدت رویه مورخ ۲۲ مرداد ۸۷ هیئت عمومی دیوان عالی کشور دایر به بقای حق حبس در صورت تقسیط مهریه»، (۱۳۸۷ش).
- ◀ رحیمی اصفهانی، عباسعلی، ۱۳۹۰ش. مجموعه‌ی قوانین و مقررات خانواده، تهران: معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات ریاست جمهوری.
- ◀ روشن، محمد، ۱۳۹۳ش. حقوق خانواده، تهران: جنگل: جاودانه.
- ◀ زحیلی، وهبة بن مصطفى، الفقه الإسلامی و أدلته، دمشق: دارالفکر، بی تا.
- ◀ سبحانی تبریزی، جعفر، ۱۴۱۵ق. الرسائل الأربع، قم: مؤسسه‌ی امام صادق (ع.س.ا.).
- ◀ _____، نظام النکاح فی الشریعة الإسلامیة الغراء، قم: مؤسسه‌ی امام صادق (ع.س.ا.)، بی تا.
- ◀ سنهوری، عبدالرزاق، مصادر الحق فی الفقه الإسلامی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- ◀ شاهدی علی آباد، حکیمه. «بررسی فقهی و حقوقی حق حبس زوجه در صورت احراز اعسار زوج»، مطالعات اسلامی: فقه و اصول، ش ۹۵، (۱۳۹۲).
- ◀ هاشمی شاهرودی، سید محمود، ۱۴۲۶ق. فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (ع.س.ا.)، قم: مؤسسه‌ی دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع.س.ا.).

- ◀ شایگان، سیدعلی، ۱۳۷۵ش. حقوق مدنی، قزوین: طه.
- ◀ شهبازی، عبدالوهاب، ۱۳۸۶ ش. حق حبس در عقد نکاح، تهران: گنج دانش.
- ◀ شیروی، عبدالحسین، ۱۳۹۵ش. حقوق خانواده (ازدواج، طلاق و فرزندان)، تهران: سمت.
- ◀ صفایی، سیدحسین و اسدا... امامی، ۱۳۹۲ش. مختصر حقوق خانواده، تهران: میزان.
- ◀ صفایی، سیدحسین، ۱۳۸۴ش. دوره‌ی مقدماتی حقوق مدنی - جلد دوم: قواعد عمومی قراردادها، تهران: میزان.
- ◀ طباطبائی، سیدعلی، ۱۴۱۸ ق. ریاض المسائل، قم: نشر اسلامی.
- ◀ طریحی، فخرالدین، ۱۴۱۶ق. مجمع البحرین، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
- ◀ طوسی (ابن حمزه) محمدبن علی بن حمزه، ۱۴۰۸ق. الوسیله إلى نیل الفضیله، قم: کتابخانه آیت ... مرعشی نجفی (رحمته علیہ).
- ◀ طوسی (شیخ الطائفه)، أبو جعفر محمدبن حسن، ۱۳۸۷ ق. المبسوط فی فقه الإمامیه، تهران: المكتبة المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریه.
- ◀ (<http://maavanews.dadiran.ir>)
- ◀ _____، ۱۴۰۰ق. النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، بیروت: دارالکتاب العربی.
- ◀ _____، ۱۴۰۷ق. الخلاف، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ◀ عاملی (شهیدثانی)، زین الدین بن علی، ۱۴۱۰ ق. الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، شرح: سیدمحمد کلاتر، قم: کتابفروشی داوری.
- ◀ _____، ۱۴۱۳ق. مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، قم: مؤسسه‌ی المعارف الإسلامیه.
- ◀ عدل، مصطفی (منصور السلطنه)، ۱۳۸۵ ق. حقوق مدنی، قزوین: طه.
- ◀ عکبری بغدادی (شیخ مفید)، محمدبن محمدبن نعمان، ۱۴۱۳ق. المقنعه، قم: کنگره‌ی جهانی هزاره‌ی شیخ مفید (رحمته علیہ).
- ◀ فاضل هندی، محمدبن حسن اصفهانی، ۱۴۱۶ ق. کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ◀ فیض، علیرضا، ۱۳۸۴ ش. مبادی فقه و اصول مشتمل بر: بخشی از مسائل آن دو علم، تهران: دانشگاه تهران.
- ◀ فیومی، احمدبن محمد مقری، المصباح المنیرفی غریب الشرح الکبیرللرافعی، قم: منشورات دارالرضی، بی تا.
- ◀ قاسم زاده، مرتضی و دیگران، ۱۳۸۲ش. تفسیر قانون مدنی: اسناد، آراء و اندیشه‌های حقوقی، تهران: سمت.
- ◀ قمی، أبو القاسم بن محمدحسن (میرزای قمی)، ۱۳۸۰ش. جامع الشتات - جلد سوم (کتاب النکاح)، تحقیق، تعلیق و ترجمه‌ی عیسی ولایی، زیر نظر ابو القاسم گرجی، تهران: دانشکده‌ی حقوق و علوم

سیاسی دانشگاه تهران.

- ◀ قنبری، محمدرضا، ۱۳۷۲ش. مجموعه مقالات حقوقی، تهران: گنج دانش.
- ◀ کاتوزیان، ناصر، ۱۳۸۰ش. حقوق مدنی: قواعد عمومی قراردادها-جلد چهارم، تهران: شرکت سهامی انتشار با همکاری شرکت بهمن برنا.
- ◀ _____، ۱۳۸۲ش. حقوق مدنی: خانواده-جلد اول، تهران: شرکت سهامی انتشار با همکاری بهمن برنا.
- ◀ کاسانی حنفی، علاءالدین، ابوبکر بن مسعود بن احمد، ۱۴۰۶ق. بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ◀ کرکی (محقق ثانی)، علی بن حسین عاملی، ۱۴۱۴ق. جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
◀ کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق. الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- ◀ گرجی، ابوالقاسم و همکاران، ۱۳۸۴ش. بررسی تطبیقی حقوق خانواده، تهران: دانشگاه تهران.
- ◀ محقق داماد، سیدمصطفی، ۱۳۸۴ش. بررسی فقهی حقوق خانواده: نکاح و انحلال آن، تهران: نشر علوم اسلامی.
- ◀ مدنی، سیدجلال الدین، ۱۳۹۲ش. حقوق مدنی -جلد هشتم (حقوق خانواده): ازدواج و مسائل آن، حقوق و تکالیف زوجین، تهران: پایدار.
- ◀ مرادی، خدیجه، «حق حبس زوجه با وجود اعسار زوج»، دانش حقوق مدنی، ش ۱، (۱۳۹۵).
- ◀ مطیعی، محمدنجیب، ۱۴۲۷ق. تکملة المجموع شرح المهذب للشیرازی، ریاض: دارعالم الکتب.
- ◀ مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۱۱ق. القواعد الفقهیه، قم: مدرسه امام امیرالمؤمنین (ع).
◀ مکی عاملی (شهید اول)، ابوعبدالله... شمس الدین محمد بن جمال الدین، القواعد و الفوائد، قم: مفید، بی تا.
- ◀ منصور، جهانگیر، ۱۳۹۴ش. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران - قانون مدنی، تهران: دوران.
- ◀ موسوی خمینی، سید روح الله، ۱۴۲۱ق. کتاب البیع، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ع).
◀ _____، تحریر الوسیله، قم: مطبوعات دارالعلم، بی تا.
- ◀ موسوی سبزواری، سیدعبدالأعلی، ۱۴۱۳ق. مهذب الأحكام فی بیان الحلال و الحرام، قم: المنار.
- ◀ موسوی عاملی، محمد بن علی، ۱۴۱۱ق. نهاية المرام فی شرح مختصر شرائع الإسلام، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

- ◀ موسوی (شریف مرتضی)، علی بن حسین، ۱۴۱۵ق. *الإنصاف فی إنفادات الإمامیة*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ◀ میرداداشی، سید مهدی. «حق حبس زوجه با تکیه بر فقه امامیه»، زن و خانواده (مباحث حقوقی)، به کوشش حسینعلی بای، (۱۳۹۴).
- ◀ نجفی (صاحب جواهر)، محمدحسن، ۱۴۰۴ق. *جواهرالکلام فی شرح شرائع الإسلام*، تحقیق و تصحیح عباس قوچانی - علی آخوندی، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ◀ هدایت‌نیا، فرج ا. «حق حبس زوجه برای استیغای مهر»، زن و خانواده (مباحث حقوقی)، (۱۳۹۴).

